

نشریه ستاپ شماره چهارم

ویژه نامه معاونت علمی بسیج دانشجویی پردیس شهید بهشتی مشهد



آموزش و پرورش دنیا	۱
چی ببینیم؟	۱
برقله مشکلات (داستان)	۲
عدالت آموزشی	۳
نسبت عدالت و آموزش چیست؟	۳
شکلگیری مدارس جدید	۴





آموزش و پرورش در دنیا

مهدی صادق نیا، الهیات ۱۴۰۰

چرا درباره سیستم های آموزشی دنیا مطالعه می کنیم؟
مطالعه درباره سیستم های آموزشی دنیا به خاطر اینه که ببینیم بقیه سیستم های دنیا چی یاد میدن، ببینیم چی یاد نگرفتیم، بریم یاد بگیریم.

اولین گام در فهمیدن سیستم های آموزشی دنیا اینه که ببینیم هدف شون چیه؟ و براساس اون نتیجه بگیریم که چه کارهایی انجام میدن. در صورت ندونستن هدف مقایسه هیچ فایده ای نداره. با وجود هدف های متعدد، اون چیزی که بین تمام نظام های آموزشی دنیا مشترک اینه: آماده کردن دانش آموزان برای ورود به جامعه و زندگی درست داشتن. اما مفهوم زندگی درست در هر جامعه ای متفاوت تفسیر می شه. مثلاً میگیریم حیات طیبه ولی تفاسیر مختلفی درباره این مفهوم وجود داره.

آیا میشه از نظام های آموزشی دیگه الگوبرداری کرد؟

اگه بخوایم یک چیز رو کپی کنیم، بچسبونیم به کشور خودمون خب این اشتباهه و باعث خراب شدن کتاب های درسی میشه. مثلاً کتاب های علوم که از فرانسه اومده، میگه «هرجایی گرم است حتماً عامل گرمایی دارد.» در نهایت نتیجه میگیریم که برای هر معلولی علتی وجود دارد.

تو کتاب دینی میخونیم فلان پیامبر عصاش رو انداخت و اژدها شد. دلیل این تناقض اینه که فلسفه واحدی وجود نداشته و هرکدوم از جای مختلفی گرفته شده.

راهی که برای رفع این تناقض وجود داره این فرموله: فهمیدن فلسفه - آزمودن - اجرای آزمایشی - گسترش ابتدا باید بفهمیم فلسفه آموزش و پرورش در کشورهایی مانند فنلاند، آلمان و... چیه؟

مثلاً فنلاند مهاجر پذیر نیست به نسبت سوئد، پس خیلی از قوانین و شرایطش فرق میکنه.

بعد از فهمیدن فلسفه باید بریم سراغ آزمودن و توی یک فضای کوچک آزمایش کنیم.

بعد آزمایش رو می بریم تو تعداد بیشتر.

بعدش اون رو گسترش میدیم.

تو کشور ما متأسفانه عناوین زیاد عوض میشه اما فلسفه و زیربنا که مرحله اول هست عوض نمیشه و فقط هزینه زیادی استفاده میشه، بی اینکه نتیجه ای داشته باشه.

پس راه این که بتونیم دنباله روی سیستم های آموزشی موفق باشیم اینکه:

فلسفه رو متوجه بشیم.

روش علمی و روش تحقیق بلد باشیم.

بعد بریم پیاده سازی کنیم.

نکته بعدی که باید بدونیم این سواله که آیا سیستم های آموزشی دنیا

بی نقصن؟

بالاخره هر سیستم آموزشی چون که یک انسان اون رو اجرا میکنه دارای نواقصی هست. جالبه بدونین کشور فنلاند که یکی از پنج کشور برتر دنیا از نظر سیستم آموزشی، یکی از سیستم های آموزشی هست که بیشترین انتقاد از طرف کارشناس ها بهش وارده.

مهم ترین ایرادات سیستم آموزشی ایران (اشکال کار ما کجایه؟)

۱- قانون گریزیم.

۲- مسئولیت گریزیم.

۳- خلاقیت رو تو بچه ها می کشیم.

۴- می ترسیم فکر کنیم.

۵- از کتاب و یادگیری فراری هستیم و سرانه مطالعمون به شدت پایینه.

۶- سرشار از توهم دانشیم، فکر میکنیم که می دونیم، ولی هیچی نمی دونیم.

چی ببینیم؟

"مستند وقت نداریم"

محمد امین رجایی،

ریاضی ۹۹



بر همه شما دانشجو معلمان واجب است تماشای حداقل یکبار این مستند.

اگر قصد دارید با صرف کردن کمتر از یک ساعت از وقتتان افق جدیدی در زمینه روش تدریس پیشرویتان باز شود تماشای مستند وقت نداریم گزینه پیشنهادی ما به شماست.

چون بعد از دیدن این مستند احتمالاً به سختی بتوانید به دانش آموزانتان بگوئید وقت نداریم.

در ادامه توضیح مختصری درباره مستند فوق را برایتان آورده ایم.

مستند "وقت نداریم"، از زاویه نگاهی متفاوت به مساله تحول و چرخش در اهداف و ساختار آموزش و پرورش پرداخته است؛ این مستند با تمرکز بر چالش واقعی "زمان و کمبود وقت"، تصمیم گیران نظام آموزشی کشور را ناگزیر از یک انتخاب اساسی نشان می دهد تا شاید نخستین گام های تحول به سرانجام برسد و مدرسه به جای آنکه محلی برای انباشت اطلاعات فراموش شدنی در ذهن ها باشد، به محلی برای رشد و پرورش واقعی انسان های توانمند تبدیل شود.

در این مستند که کاری از برنامه تلویزیونی ثریا است، روش های تدریس خلاق و موثر و نیز برنامه های پرورشی متفاوت در تعدادی از مدارس کشور به عنوان نمونه هایی عملی به نمایش درآمده است. نمونه هایی که اشتراک همگی آن ها در استفاده از شیوه "موقعیت سازی" می باشد. هم چنین دوربین مستند ثریا به میان دانش جویان برترین دانشگاه های ایران رفته و از کوله بار سنگینی که از مدارس برایشان به یادگار مانده، سراغ می گیرد.

برق‌له مشکلات

مصطفی خادمی، ابتدایی ۱۴۰۰

در چشمانمان لرزید و استاد را به روضه خواندن وا داشت. استاد فرمودند: «اگر قرار است هر مشکلی در کشور حل شود، راه آن آموزش و پرورش است و بس. کودکان ما آینده این کشور، مردم و ملت را می‌سازند. در واقع سرمایه اصلی ما همین کودکان هستند که باید درست تربیت شوند.»

روضه سنگین بود و از توان ما خارج. یکی از بچه‌ها با آستین اشک هایش را پاک کرد و پرسید: «اما چرا؟! چرا آموزش و پرورش اولویت دولت قرار نمی‌گیرد؟! استاد سرش را پایین انداخت و آهی کشید سپس گفت: «زیرا... زیرا اولویت ملت قرار نگرفته است.» دهان‌ها همه باز مانده بود، هیچکس توان سخن گفتن نداشت. ناگهان درب کلاس باز شد و دانشجویی که با چشمان خیس ایستاده بود گفت: «مرا ببخشید. از اینجا رد می‌شدم و سخنان شما را شنیدم. مرا آگاه کنید که منظورتان از این سخن چیست؟» استاد با دستمالی اشک هایش را پاک کرد، بلند شد و به طرف آن دانشجو رفت. سرش را به سینه چسباند و او را به آغوش کشید. سپس رو به ما کرد و فرمود: «از آنجا که هزینه کردن روی آموزش و پرورش، سرمایه‌گذاری دیربازدهی است و دولت مجبور است مردم را راضی نگه دارد نمی‌تواند بودجه زیادی در راستای تحول آموزش و پرورش اختصاص دهد.» هر لحظه مصیبت سنگین تر می‌شد و راه دشوارتر.

اینجا نوبت من بود، ایستادم و استاد را ملتزمانه نگاه کردم، لب گشودم و گفتم: «چاره چیست؟! بغض گلویم را سخت فشردم و نتوانستم ادامه دهم. استاد پیشانی دانشجو را بوسید و او را روی صندلی نشاند. سمت من آمد و دست روی شانه ام گذاشت و گفت: «باید که آموزش و پرورش مطالبه مردم شود تا دولت‌ها مجبور شوند برای رضایت مردم به آموزش و پرورش برسند و آن را احیا کنند. باید مردم به افرادی رای بدهند که بیشترین و بهترین برنامه را برای آموزش و پرورش داشته باشند. در واقع مشکل کشور را اقتصاد، حجاب یا بیکاری و... نبینند. مشکل کشور را نظام آموزش پرورش آن بدانند و درست شدن آن را مطالبه کنند.»

استاد نگاهی به چشمانمان انداخت و سوالی که در آن موج می‌زد را دید: «این امر چطور امکان پذیر است؟» آرام آرام سمت تخته رفت سپس رو به ما کرد و گفت: «باید کتاب‌ها نوشته شود، فیلم‌ها ساخته شود، بحث‌ها و مناظره‌ها ایجاد شود، باید که روشنگری‌ها و مجاهدت‌هایی شکل بگیرد تا مردم آگاه شوند و یک صدا به جای هر شعاری بگویند: آموزش و پرورش، آموزش و پرورش...» کم کم بچه‌ها زیر لب می‌گفتند: «آموزش و پرورش، آموزش و پرورش...»

کلاس تمام شد و دانشجویان هدف خود را یافته بودند: «بیدار کردن مردم، آگاه کردن مردم و در آخر تحول آموزش و پرورش.» دفترم را باز کردم و به یاد دوران دبستان، یک صفحه و در هر خط سه بار نوشتم: «آموزش و پرورش مطالبه مردم - آموزش و پرورش مطالبه مردم - آموزش و پرورش مطالبه مردم...»



صبح چهارشنبه بود و کلاس ساعت ۷ صبح. آخرین روز هفته در تقویم آموزشی، و این همه دانشجو معلم خسته که پس از یک هفته مجاهدت در جبهه‌های تعلیم و تربیت، حالا باید صبح زود روز چهارشنبه از جای‌های شهر با عطشی وصف ناپذیر برای شرکت در کلاس پژوهشی - اسم درس را درست به خاطر ندارم اما موضوع پژوهش بود - دور یکدیگر جمع شوند و با شور و حرارت پژوهش کردن را بیاموزند. البته استاد به این شور و حرارت، به راستی که ایمان راسخ نداشت، به همین علت کلاس‌ها را در ساعت ۷:۳۰ برگزار می‌کرد.

ساعت ۷:۲۵ دقیقه بود و از ۳۰ نفر دانشجوی کلاس، ۳ نفر حاضر بودند. یک نفر غرق در تفکر پژوهشی، سر بر کتاب گذاشته بود و با چشم‌های بسته مشغول پژوهش بود. دیگری با چشم‌های سرخ و موهای ژولیده، با چهره‌ای که خبر از بی‌خوابی‌های پیاپی و دغدغه‌مندی آموزش و پرورش داشت، در حال دعا کردن برای استاد بود: «خدایا استاد را...» و من نیز نشسته بودم و به در نگاه می‌کردم. دری که آه می‌کشید...

تا ساعت ۷:۳۰ تعدادمان به ۱۰ تن رسید. در واقع ما حواریون حضرت استاد بودیم و در حال دعا برای ایشان. استاد رأس ساعت وارد کلاس شد و ما با شادی وصف ناپذیری مثل عاشقی که به وصال یار مفتخر شده از جا بر خواستیم و صلواتی به مقدم استاد هدیه کردیم.

استاد درس را آغاز کردند، دانشجویان نیز هر از گاهی از شدت شوق روی کتاب‌ها غش می‌کردند و دوستانشان مجبور بودند به آن‌ها بگویند: «استاد شما را نگاه می‌کند...» در بین درس استاد به یادآوری نکاتی که غالباً تمام استادان به آن می‌پردازند، پرداختند و از مشکلات کشور لب به سخن گشودند و دوستان نیز با ایشان همراه شدند. ناگهان استاد بر خلاف بیشتر اساتید که فقط مشکلات را می‌گفتند و راهکارها را به کرام الکاتبین می‌سپردند، تمام قد ایستادند و گفتند: «در حال تالیف کتابی هستم در راستای راهکاری برای تمام مشکلات کشور.»

این نطق استاد مرا از خلسه‌ای معنوی بیرون کشید و هشیارانه گوش جان سپردم به سخنان استاد. فرمودند: «در کشور‌های در حال توسعه‌ای چون ایران مشکلات فراوانی موجود است و همین باعث کندی در پیشرفت می‌شود، بر خلاف کشور‌های دیگر که مثلاً یک مشکل و یا چند مشکل دارند و می‌توانند با حل همان مشکل یا مشکلات که تعدادشان زیاد نیست پیشرفت کنند. اما ایران که با مشکلات عدیده‌ای از اجتماعی، اقتصادی، امنیتی و... دست و پنجه نرم می‌کند، قادر به حل این همه مشکل نیست.»

با خود فکر می‌کردم: «به راستی که حکایت ایران حکایت آن مرد است که دو هندوانه زیر بغل دارد و در تلاش است که کلیدهای خود را در جیبش پیدا کند، در را بگشاید و وارد خانه پیشرفت شود.» این مشکلات و عدم توانایی در حل مشکلات را استاد با چشمان خود دیده بود، زیرا سال‌های سال مسئولیت‌های مختلفی داشته و در جاهای مختلفی خدمت کرده بود، فرمانداری، سرپرستی آموزش و پرورش و... از مسئولیت‌های ایشان بود و همین مزید بر علت بود تا استاد خوب مشکلات را بشناسند.

در ادامه استاد فرمودند: «راه حل این کشورها مثل ایران، اولویت بندی است. به این معنا که باید مشکلات مهم تر در ابتدا حل شوند...» در این بین صدای دست و سوت بچه‌ها به هوا برخاست و استاد با لبخندی رضایتمندانه به روی صندلی نشست، وانگهی گویی به یکی از دانشجویان وحی شد و ایشان بی اختیار ایستاد و لب به سخن گشود: «آلا یا استاد! به ما بگو که اولویت کشور با چیست؟» استاد هم که گویی منتظر این سوال بود، دستی بر صورت خویش کشید و فرمود: «آموزش و پرورش». سکوت همه جا را فرا گرفت، اشک

عدالت آموزشی

حامد میبدی، مشاوره ۹۹

نسبت آموزش و عدالت چیست؟

برگرفته از مصاحبه دکتر تراب زاده

این نسبت را در ۳ محور میتوان دنبال کرد.

۱- اینکه شما تلاش میکنید از مسیر آموزش به بهره‌مندی‌هایی در آینده دست پیدا کنید. تحقق عدالت اجتماعی در آینده مربوط است به سطحی از آموزش که اکنون دریافت کرده‌اید. محور بحث، در این موضوع است که آموزش در برخورداری‌ها و موقعیت‌های شما در آینده به شدت موثر است. برای مثال کسی که بازمانده از تحصیل می‌شود، بعداً نمیتواند مدرک بگیرد و دسترسی او به شغل‌ها کم می‌شود. یا مثلاً این نوع از آموزش بعدها منتهی به این مشاغل می‌شود. در رشته تجربی چنین افقی برای شخص ترسیم می‌شود که پزشک می‌شود، پولدار می‌شود و از مالیات‌های نجومی معاف می‌شود. وزارتخانه‌ی مستقلی ایجاد میکند و نامش را می‌گذارد وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی. در رشته‌ی انسانی نیز افقی دیگر. اینها ممکن است بعدها منجر به شکل‌گیری کلونی‌ها یا طبقات اجتماعی بشود که دیگر راهی برای برون رفت از آن در دسترس نباشد. در این محور آموزش خوب به معنای آینده بهتر است. طبیعتاً در این محور، عده‌ای تلاش میکنند بیشتر پول خرج کنند تا آینده بهتری را برای خود به وجود بیاورند.

۲- این است که خود وضعیت موجود و تلاش ما برای دسترسی به عدالت، م‌می‌تواند میزان بهره‌مندی از آموزش را نیز مشخص کند. در محور قبل می‌گفتیم آموزش، برای رسیدن به وضعیت بهتر؛ الان می‌گوییم وضعیت موجود میتواند بهره‌مندی از آموزش را نیز تعیین کند. در این محور، مسئله بدین صورت است که شما اگر در یک خانواده‌ی متفاوت‌تر، برای مثال پولدارتر، با شان اجتماعی بالاتر، با فرهنگ متفاوت‌تر و در شمال تهران باشید، خود این خانواده تعیین م‌می‌کند که شما از چه نوع آموزشی برخوردار باشید. نسبت دوم آموزش و عدالت به این صورت است که در ادامه آن را با عنوان قابلیت مطرح خواهیم کرد.

۳- محور سوم این است که آن چیزی که شما به عنوان عدالت تعریف می‌کنید، محتوا و ساختار آموزش را مشخص میکند. این محور، در بحث‌های عدالت آموزشی، تقریباً به طور کامل مورد غفلت قرار می‌گیرد. البته این محور از ظرافت و پیچیدگی بیشتری نیز برخوردار است.

اساساً در هر مکتبی را که بررسی کنید، آن مکتب می‌خواهد نهاد آموزش را در خدمت نوع جامعه‌سازی متناسب با خودش مورد استفاده قرار دهد. مدرسه و نهاد آموزش باید آن چیزی را که جامعه می‌خواهد تولید کند. حال ممکن است در جامعه‌ای، مدرسه، نیروی نظام سرمایه‌داری را تربیت کند یا هر نظام دیگری. همه دنبال این هستند که نظام آموزشی را به گونه‌ای طراحی کنند که هم در ساختار و هم در محتوا، نیروی مورد نیاز آن جامعه را تربیت کند. اینکه نظریه عدالت اجتماعی شما در جامعه بگوید جامعه و تعاملات مناصب آن چگونه باشد، مشخص میکند که نظام آموزشی شما چگونه باید کار بکند.

عدالت آموزشی مفهومی است که از انصاف و برابری در فرصت‌ها و نتایج آموزشی برای همه افراد صرف نظر از پیشینه، وضعیت اجتماعی-اقتصادی، نژاد، جنسیت یا عوامل دیگر را شامل می‌شود. عدالت آموزشی تشخیص می‌دهد که آموزش نقشی اساسی در شکل دادن به زندگی، فرصت‌ها و موفقیت‌های آینده افراد دارد. بنابراین، تضمین عدالت آموزشی برای ساختن جامعه‌ای عادلانه و عادلانه ضروری است. عدالت آموزشی در هسته خود تلاش می‌کند تا نابرابری‌ها و موانع سیستمی را که مانع از دسترسی گروه‌های خاص به آموزش با کیفیت و دستیابی به پتانسیل کامل آنها می‌شود را از بین ببرد. عدالت آموزشی اشاره دارد که دانش آموزان پیشینه‌های مختلف و نیازهای متفاوتی دارند و هدف آن رسیدگی و غلبه بر این نابرابری‌ها با ارائه منابع، فرصت‌ها و حمایت عادلانه است. یکی از اصول اساسی عدالت آموزشی، **دسترسی برابر به آموزش** است. این بدان معناست که هر فرد، صرف نظر از موقعیت اجتماعی-اقتصادی یا موقعیت جغرافیایی خود، باید به مدرسه و منابع آموزشی با کیفیت دسترسی داشته باشد. دستیابی به این امر مستلزم پر کردن شکاف منابع بین جوامع محروم و مرفه‌تر آن‌ها است. این شامل تأمین بودجه کافی، امکانات، فناوری به روز و معلمان واجد شرایط برای مدارس در مناطق محروم است. جنبه دیگر عدالت آموزشی، **آموزش فراگیر** است. این جنبه تنوع پیشینه‌ها، فرهنگ‌ها و تجربیات دانش آموزان را به رسمیت می‌شناسد و برای آن‌ها ارزش قائل است. آموزش فراگیر محیطی را ایجاد می‌کند که در آن همه دانش آموزان در سفر یادگیری خود احساس ارزش، احترام و حمایت کنند. این مفهوم شامل برنامه درسی و شیوه‌های آموزشی است که دیدگاه‌ها، تاریخ‌ها و فرهنگ‌های گوناگون را در بر می‌گیرد و حس تعلق را تقویت می‌کند و درک جامعی از جهان را ترویج می‌کند. برای دستیابی به عدالت آموزشی، همکاری بین بخش‌های مختلف بسیار مهم است. این بخش‌ها شامل مربیان، سیاست‌گذاران، والدین، جوامع و خود دانش آموزان می‌شود. این امر مستلزم تلاش جمعی برای رسیدگی به مسائل پیچیده‌ای است که به نابرابری‌های آموزشی کمک می‌کند. عدالت آموزشی در اوایل زندگی کودک آغاز می‌شود. فراهم کردن دسترسی به آموزش با کیفیت در دوران کودکی برای ایجاد یک پایه قوی برای موفقیت تحصیلی آینده بسیار مهم است. این به رفع شکاف‌های پیشرفتی که ممکن است حتی قبل از شروع تحصیل رسمی، به‌ویژه در میان جوامع محروم، ظاهر شود، کمک می‌کند. عدالت آموزشی، تعلیم و تربیت مرتبط فرهنگی را ترویج می‌کند که پیشینه‌های فرهنگی، زبان‌ها و تجربیات زیسته دانش آموزان را به رسمیت می‌شناسد و در فرآیند آموزش و یادگیری را ادغام می‌کند. به دانش و هویت دانش آموزان اهمیت می‌دهد. مشارکت، انگیزه و موفقیت تحصیلی را ارتقا می‌دهد. در پایان، عدالت آموزشی با هدف ایجاد زمینه بازی برابر در آموزش و پرورش، که در آن هر فرد از فرصت برابر برای موفقیت و شکوفایی برخوردار باشد، است. عدالت آموزشی با پرداختن به نابرابری‌ها، فراهم کردن منابع و حمایت عادلانه، ترویج فراگیری و تنوع، و به چالش کشیدن موانع سیستمی، تلاش می‌کند تا جامعه‌ای عادلانه‌تری بسازد که در آن آموزش به ابزاری قدرتمند برای تحول اجتماعی و توانمندسازی فردی تبدیل شود.



شکلگیری مدارس جدید

محمدرضا پاشانژاد، زیست شناسی ۹۹

در شماره ی قبلی نشریه ستاپ، به بیان کلیات زمینه های شکل گیری نظام آموزشی نوین در ایران معاصر پرداختیم. به نظر می رسد فهم دو رکن اساسی این نظام نوین، پیش از بیان نحوه شکل گیری دارالمعلمین (به عنوان نسخه ابتدایی مرکز تربیت معلم ایران) اهمیت داشته باشد:

۱- شکل گیری آموزش ابتدایی مدرن

۲- شکل گیری آموزش متوسطه و عالی مدرن

اینکه دارالمعلمین با چه ساختار و برنامه درسی مشغول به کار شد، نیازمند فهم این مسئله است که اساساً مدارس نوین ایران با چه ساختار و برنامه درسی شکل گرفت و به تبع آن نیازمند معلمی با چه ویژگی-ها و مسلط بر چه نوعی از محتوای دانش بود؟ این مدارس جدید قصد دارند چه فرهنگی را توسعه بدهند و به تبع آن عنصر مروج آن، یعنی معلم باید چگونه تربیت شود؟ خلاصه بگوییم:

دارالمعلمین که میخواهد معلم را تربیت کند، چگونه معلمی را برای چگونه مدرسه ای بسازد؟

در این شماره از نشریه به بیان رکن اول نظام آموزشی نوین یعنی مدارس ابتدایی می-پردازیم.

شکل گیری آموزش ابتدایی مدرن

آنچه مسلم است این است که مدارس فعلی ما هیچ شباهتی به مکتب-خانه-ها و نظام سنتی آموزش ندارند. سوال اینجاست که مدارس مادر این مدارس نوین چگونه شکل گرفته اند؟ همانطور که در شماره پیشین نشریه بیان شد، مبلغان مذهبی فرانسوی و آمریکایی، اولین نمونه-های مدارس نوین را در ایران پایه گذاری کردند. پس از مرگ فتحعلی شاه و رسیدن حکومت به محمدشاه (فرزند عباس میرزا)، او نیز راه پدرش یعنی اعزام محصل به غرب را در پیش گرفت. محمدشاه علاوه بر این کار، اجازه تأسیس مدارس جدید به مبلغان مسیحی را نیز داد.

اگر بخواهیم ارکان استعمار ایران را در سه گروه طبقه بندی کنیم چنین خواهد شد:

۱- مستشاران نظامی

۲- هیئات سیاسی و اقتصادی

۳- مبلغان مذهبی

گروه اول، استعمار مستقیم را انجام داده و دو گروه دیگر زمینه های پذیرش قواعد استعماری را در کشور استعمارزده برعهده داشتند. بحث درباره ماهیت استعمار ایران را به یادداشتی دیگر محول می کنیم و به بحث اصلی خودمان برمیگردیم.

اولین مدارس به سبک غربی، در سال ۱۲۱۶ ه.ش توسط مبلغان مسیحی فرانسوی در آذربایجان اجازه تأسیس یافت. کم کم با ادامه فعالیت آنها و نیز اضافه شدن مبلغان آمریکایی، در شهرهای تهران، تبریز، همدان، رشت و... نیز مدارس با همین سبک شکل گرفت. مبلغان انگلیسی نیز در بخش جنوبی کشور، به علت نزدیکی به هند (که توسط کمپانی هند شرقی مستعمره انگلیس محسوب می شد) به تأسیس مدارس نو پرداختند.

((مدارس فرانسوی در ایران همانند مدارس فرانسوی خود کشور فرانسه اداره می-شد. اما برنامه-ی آموزشی آنها با شرایط محیط، منطبق و سازگار شده بود. در گزارش دوسنت آرومان آمده است:

در هر مدرسه، کلاس درس برای هر جنس مجزا تهیه شده بود.... برنامه تحصیل شامل زبان فرانسه، فارسی، ارمنی، حساب، دستور زبان، جغرافیا و تاریخ ایران و فرانسه بود. برای دانش آموزان دختر، کلاس خیاطی نیز تدارک دیده شده بود.... تمام دانش آموزان بلا استثنا، زبان فرانسه را می خواندند

و می نوشتند. به این ترتیب این نوآموختگان تبدیل به مشتریان [آماده ی استعمار] در معنای قدیم آن و دوستداران فرانسه می شدند. در این مدارس برنامه و روش کار روزانه به شرح زیر بود:

در ساعت اول صبح همه روخوانی می-کردند. معلم بر سکویی که معمولاً از سطح زمین بلندتر بود و به ندرت از آن پایین می-آمد می-نشست؛ سپس با اشاره دستور روخوانی را صادر می-کرد. هر شاگرد یک جمله، و فقط یک جمله، اجازه قرائت داشت... در ساعت دوم، شاگردان براساس الگویی که بر تخته کلاس نوشته شده بود، رونویسی می کردند. در ساعت ده صبح، وقت درس حساب بود. در ساعت ده و چهل و پنج دقیقه شاگردان نتایج حساب را برای معلم می خواندند و او آنها را اصلاح می کرد. بعد از آن همه زانو بر زمین زده و دعا می خواندند. بعد از ظهر، بعد از خواندن دعا، دانش آموزان روخوانی انجام می دادند و سپس دیکته گفته می شد. از ساعت سوم نیز همه به مطالعه و یادگیری سایر دروس مثل جغرافیا و دینی می پرداختند و در پایان همه زانو زده و دعا ی شب را به جا می آوردند.))

نکته حائز اهمیت درباره این مدارس، اختصاصی بودن آنها برای اشراف زادگان هیئات سیاسی و سفیران کشورهایی مانند فرانسه و انگلیس است. این مدارس به نوبه خود باب ورود پدیده مدرسه نوین به ایران را گشودند اما در عمومی و فراگیر کردن آموزش نوین نقش چندانی نداشتند. گسترش مدارس ابتدایی نوین در ایران را باید در تلاش های میرزا حسن رشديه و اولین مدارس ایرانی جستجو کرد. هرچند الگوی مدارس رشديه نیز، همان مدارس نوین غربی بود.

اولین موسس ایرانی مدارس مدرن

اولین ایرانی که اقدام به تأسیس مدارس نوین در ایران کرد، میرزا حسن رشديه بود. حاج میرزا حسن رشديه فرزند آخوند ملامهدی، یکی از مجتهدان تبریز بود. وی در جوانی برای تحصیل علوم دینی عازم نجف شد. سپس با اجازه پدر، برای آشنایی با علوم جدید به ترتیب راهی استانبول، مصر و بیروت شد. رشديه در دارالمعلمین بیروت که توسط فرانسوی ها بنیان نهاده شده بود، به مدت دو سال به تحصیل پرداخت. در این مدت، او با اصول تعلیم و تربیت و شیوه نوین آموزش زبان فرانسه آشنا شد و توانست این اصول و شیوه تدریس را بر تدریس الفبای فارسی انطباق داده و سبک جدیدی از آموزش زبان فارسی ابداع کند. رشديه در مسیر بازگشت به ایران، در عثمانی، سازمان مدارس جدید غربی را دید و به خاطر سپرد. وی در تبریز اولین مدرسه نوین ایرانی را بنا نهاد.

مدرسه رشديه دو تفاوت مهم با مکتب خانه های سابق داشت: یکی تغییر در روش آموزش الفبا و دیگری سازمان مدرسه که شامل چند کلاس (به علت کثرت دانش آموزان)، استفاده از میز و نیمکت و تخته سیاه برای نوشتن و زنگ برای اعلام آغاز و پایان ساعات کلاس ها بود. در این مدرسه، شاگردان بر روی زمین می نشستند اما هر کدام یک میز داشتند که وسایل خود را بر روی آن می گذاشتند و روی آن می نوشتند. معلم از نظافت و تمیزی دانش آموزان مراقبت می کرد و به آنها درس نظم می داد. هنگام ورود و خروج باید به صف می ایستادند و به صف وارد یا خارج از کلاس می شدند.

هرچند رشديه با مزاحمت ها و مخالفت های بسیاری از جانب دربار شاه (در آن دوران، ناصرالدین شاه روی کار بود.) و علمای شیعه مواجه بود، اما توانست مدارس خود را در مناطق مختلف کشور گسترش بدهد.

انگیزه میرزا حسن رشديه از تأسیس مدارس ابتدایی نوین، آگاه کردن مردم برای رهایی از جهل بود. در حالیکه انگیزه عباس میرزا و پسرش محمد شاه و سایر شاهان دربار، قدرتمند کردن هرچه زودتر ایران در برابر فشار دولت های زورگو بود. مسلم است که انگیزه رشديه بسیار زمانبر تر است و فاصله ی زمانی به نسبت بیشتری با توسعه صنایع نظامی و طبابت و... دارد. لذا تأسیس مدارس متوسطه و عالی مانند دارالفنون نیز در دستور کار دربار قرار گرفت. اما آنچه در هر دوی این انگیزه ها و تأسیس ها اشتراک داشت، تقلید بی چون و چرا از مدارس غرب بود.

در شماره آینده نشریه به وصف مدارس متوسطه و عالی مدرن در ایران معاصر خواهیم پرداخت.

سردبیر

هیئت تحریریه

طراحی

امیر نیکرو

حامد میبدی، محمد امین رجائی، مصطفی خادمی
محمدرض پاشانژاد، مهدی صادق نیا

مصطفی خادمی

فضای مجازی: @dm_enghelabi
ارتباط با سردبیر: @amirnikrooy